

دین، امر قدسی و مهرورزی

ویلهم دانکا (ویراستار)

فصل پنجم

مسأله مهرورزی در عرفان و بازتاب آن در فرهنگ ایرانی^۱

نوشته سید جواد میری

ترجمه معصومه بوذری

مقدمه

مفهوم مهرورزی^۲ در همه ادیان جهان و بسیاری از سنت های فلسفی و عرفانی از مهمترین مفاهیم است. مسئله مهرورزی کلاً در سنت های عرفانی و بویژه در اندیشه ی ابوالحسن خرقانی بسیار مطرح شده است. خرقانی عارفی خراسانی بود، در قرن دهم، که از اهمیت بایسته ی "مهرورزی" به عنوان یک ضرورت معنوی در راه رسیدن به خدا سخن گفت. چنانکه، گفته شده است که در سردر خانقاه او نوشته شده بود:

«هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش پرسید چه آنکس که به درگاه باریتعالی به جان ارزد البته بر
خوان بوالحسن به نان ارزد.» (نوربخش، ۲۰۰۶)

به تعبیری دیگر، در سنت عرفانی، به نظر می رسد یک "معرفت" وجود دارد نسبت به دیگری و رای دلایل جانبی مثل دین، مذهب، رنگ، نژاد، قومیت، طبقه، حزب، ایدئولوژی، طایفه، ایمان و غیره.

به هر حال، من قصد دارم مسأله ی خود را با ارجاع به ایران معاصر تبیین کنم. به همین منظور، به جای اینکه پیرامون مبحث نظری عقیده ی خرقانی بین نان و زندگی سخن بگویم، می خواهم روی فرهنگ مهرورزی در ایران تمرکز نمایم. البته، دشوار خواهد بود که ابعاد نظری طریق آن عارف را نسبت به دیگری در نظر بگیریم، به طوری که ممکن نیست وجود فرد آدمی را دریابیم

^۱ این مقاله ترجمه ای است از مقاله ی «The Question of Hospitality in Sufism and its Reflections on the Iranian Culture» (Seyed Javad Miri) که در کتاب مجموعه مقالات «RELIGION, THE SACRED AND HOSPITALITY» در سال ۲۰۱۷ چاپ شده است.
^۲ در این مقاله، واژه ی «Hospitality» را به صورت های "مهرورزی"، "مهمان نوازی"، "مهمان پذیری"، "مهمان داری"، "غریب نوازی"، و حتی "استقبال" ترجمه کرده ایم؛ که با موضوع مورد نظر در جمله همخوانی داشته باشد. م.

بدون درک ابعاد وابستگی فرد با جنبه ها و مفاهیم مختلف مانند غریبه، مخالف، دوست، همراه، دشمن و مهرورزی. (زرین کوب،

2008)

تمایز به عنوان یک اصل طبقه بندی

جوامع انسانی و اجتماعات بر مبنای مفهوم تمایز بنا شده اند، که خود بازتابی است از عمل تمیز دادن بین وجود من و وجود تو. این وجه تمایز، شکلی آگزیستانسیال از وجود است که متمرکز شده است بر تفاوت‌هایی که بر اساس مشخصه های قبیله ای، قومی، نژادی، ملی، مذهبی و دینی بین انسانها باشند. در شرایطی که مشخصه های ذاتی آدمی یکجا در جوهر او مطرح نشده باشند امکان دارد این تمایزات همچون معنی صوری به وجود تصور شود. با این استدلال، ما باید وجود را به عنوان یک اثر رهایی بخش در حوزه ی زندگی اجتماعی بررسی کنیم و آن را جدا کنیم از روساخت هایی که هست می شوند - و در میان تمام ابنای بشر هم مشترک اند - با این فرض که چنان مسامحه ای شاید ما را به سمت روساخت های هستی یافته ای از محدودیت ها، تمایزات سیاسی و روساخت های پوشاننده ی زندگی سوق دهد.

تصوف همچون گونه ای از طریق آگزیستانسیالیستی

من فکر می کنم بهتر باشد تمایز قائل شویم بین «آگزیستانسیالیسم» به عنوان یک ساختار اروپایی که از تأمل فلسفی شکل گرفت با مؤلفه های فلسفه قاره ای و ایده های آگزیستانسیالیستی که تکه هایی از تمامی سنت های فکری در تمدن های مختلف هستند. (زرین کوب، 2009). هنگامی که در مورد تصوف صحبت می کنیم باید تأکید شود که ما آن را به عنوان بخشی از سنت آگزیستانسیالیسم در معنای نظام یافته اش در نظر نمی گیریم، بلکه این بازتابی است از ادراکات وجودگرایانه ی آدمی در ساختارهای غیر اروپا-محور از معرفت. تصوف در ریشه ی ایرانی از شکلی از راهیابی وجودگرایانه سخن می گوید که می تواند همگام با تنوع و تضاد جوامع بشری پیش برود؛ جوامع معاصر که اغلب به سمت «دلالت های نامنظم» در حرکت اند. رویکردهای مختلفی در مطالعه هر فرهنگ معینی وجود دارد و در اینجا من تمام پارادایمهای نظری را بررسی نمی کنم. برعکس، قصد دارم رابطه ای بین روح عرفان و فرهنگ عامه ایرانی برقرار کنم که ممکن است از طریق اشکال مختلف گفتارهای حکیمانه شناسایی شود.

جوانمردی به عنوان شکلی از مهرورزی (مودت)

عرفان همیشه بر دستور العمل شرافتمندانه ی جوامرادی تأکید داشته است که بدان معنی است که دستور العمل تصوف برای رانمردی و ابعاد عملی مهرورزی و مروت با دیگری. (پاکتچی، 2013) در چارچوب این دستور العمل، مهرورزی صرفاً یک بصیرت تئوری نیست، بلکه عملاً یک کردار عملی است که می بایست توسط هر صوفی-ای که مشتاق دوستی خداست تجربه شود. متصوفه حضرت ابراهیم (ع) را نه تنها به خاطر آن که در قرآن فتی نامیده می شود گرامی می دارند و اینکه به خداوند وفاداری داشت و آماده شد تا پسرش را قربانی کند، بلکه به دلیل الگوی مهرورزی اش. یکی دیگر از الگوی های موجود در قرآن، "حدیث و سیره محمد (ص)" بود؛ پیامبری که مؤمنان را به ایمان و وفاداری به خداوند ترغیب می کردند و رحمت و شهادت را برای مستمندان، یتیمان، بی نوایان و نیازمندان اظهار می نمودند. در بستر فرهنگ ایرانی و شیعه، مهمترین شخص حضرت علی (ع) است، کسی که اعمالش انعکاسی آئینه وار از ابراهیم (ع) و محمد (ص) است. در ادامه، پهلوانان فتوت - از ابراهیم (ع) و محمد (ص) تا علی (ع)،

معروف به هواخواهان فتوت - در طیف گسترده ای از داستان ها و حکایت ها تصویر می شوند با این پیام بنیادین یگانه؛ مروت با بیگانگان. یکی از ضرب المثل های کلیدی در میان ایرانیان درباره ی مهمان و مهمان نوازی این ضرب المثل است: مهمان حبیب خداست. این گزاره که در مثل بکار برده می شود برای بیان اهمیت مهرورزی به حبیب است. حبیب واژه ای عربی است و از ریشه ی حُب مشتق شده است؛ مثل عشق. به عبارت دیگر، طریق رسیدن به خدا فقط به واسطه ی آئین های مذهبی نیست، بلکه با کردار و از خود گذشتگی در خدمت به خلق است. فرهنگ ایرانی فرهنگ مهمان نوازی است و این خصلت برای بسیاری از گردشگران نمودار است و نیز برای پژوهشگرانی که در خصوص فرهنگ ایرانی و رفتارهای ایرانیان تحقیق می کنند. به هر حال، در چنین تحقیقی نیاز است مسأله در پرتو تحولات مدرن طرح شود، آن هم با توجه به این نکته که مهرورزی بر دو بُعد متفاوت و در عین حال مشترک مبتنی است هم از جنبه ی معنوی و هم مادی.

در آداب صوفیگری، مهرورزی صرفاً بر پایه های معنوی بکار رفته است، لیکن این نباید ما را گمراه کند و این حقیقت را نادیده بگیریم که مهرورزی می توانست همچون یک راهکار تلقی شود که سطح بالاتری از امنیت اجتماعی را تضمین می کند. به عبارت دیگر، تنزل مهرورزی در ایران معاصر می تواند توجیه اقتصادی داشته باشد و همراه با آن، دلایل دیگر نیز. اما من در اینجا قصد ندارم به شرح جزئیات آنها بپردازم که خارج از موضوعات اصلی این مقاله است.

مهرورزی و مدرن شدن اخلاق

آیا می توانیم در مورد مدرن شدن اخلاق در ایران صحبت کنیم؟ مدرن شدن اخلاق ایرانی یعنی چه؟ به عبارت دیگر، هنگامی که از رابطه ی بین سنت و مدرنیته (Enayat، 1982) صحبت می کنیم، این بحث چه نقشی در نظام طبیعی خود انسان بازی می کند؟ برای درک بهتر این تفاوت، چطور باید شیوه های مهرورزی را در فرهنگ ها، به طور عام، مفهوم سازی کنیم و در ریشه ی ایرانی، به طور خاص؟ در اینجا من یک مقدار به نقش مدرن شدن و معنای "مهمان" در بستر ایران معاصر تمرکز خواهم کرد زیرا به نظر می رسد به صورت آکادمیک در مورد این "نسبت" چندان تحقیقاتی با روش نظام مند انجام نشده باشد.

چنین استدلالی مورد توافق است که اخلاق مدرن یا مدرنیزاسیون فرهنگ ایرانی گویی بر روی شخصیت ایرانی تاثیر می گذارد و به همان نسبت هم بر روی ویژگی مهمان نوازی او. اما باید بین دو مفهوم مهمان تفاوت قائل شویم به این معنی که مهمان گاهی فردی از افراد مجموعه شما است که می آید به خانه تان؛ ولی گاهی مهمان دیگری هم هست که از یک جامعه یا کشور دیگر می آید و سرزمین شما را بازدید می کند.

دولت و مهمانداری

شکل های ابتدایی مهمان پذیری در ایران در حال کاهش است، تا جایی که در شهرهای بزرگ و کلانشهرها وضعیت چنین است، اما شکلهای کلان مهمان نوازی همچنان به طور کلی توسط ایرانیان حفظ شده است. البته بهتر است در استقبال از غریبه ها به این اصطلاح مهمان نوازی در معنای اولیه یا معنای ثانویه دقت کنیم؛ زیرا که شاید از لحاظ یک پناهنده، ما چندان هم مهمان دوست نباشیم، و باید یک رویکرد دقیق تر اعمال کنیم. به عبارت دیگر، پناهندگان به طور عمده از طریق افغانستان، عراق و یا اخیراً از سوریه به ایران می آیند. در اینجا می توانیم اشکال مختلف پاسخ ها را از مخاطبان عمومی در ایران تشخیص دهیم؛ در مناطق مرزی نزدیک بین ایران و افغانستان می توانیم روابط مهمان نوازی بیشتری را بین میزبان و مهمانان ملاحظه کنیم، اما در مقابل اکثر

پناهندگانی که به شهرهای تبریز، اصفهان و کرمان می آیند میزان استقبال کمتری از ایرانیان نسبت به پناهندگان مشاهده می کنیم. به نظر می رسد که دولت از نظر خارجی ها نسبت به پناهندگان نسبتاً متضاد عمل می کند. براساس کنوانسیون های بین المللی ایران به پناهندگان امکاناتی می دهد، و در حالی که بعضی از رسانه ها گاه به پناهندگان افغانستان اهمیت می دهند، اما بخش های اقتصادی از کارهای ارزان قیمت نیروی کار افغانستانی سود می برند. این یک پارادوکس است که داستان بسیار قابل تأمل و دشواری دارد، یعنی دیالکتیک کار و سرمایه. به عبارت دیگر، در این دوگانگی عملکرد دولتی به نظر می رسد که هدف سرمایه باید در خدمت به کارگرانی که هیچ گونه امنیت اجتماعی ندارند تغییر کند؛ امنیت اجتماعی از قبیل بیمه در صورت بیماری یا معلولیت.

همبستگی انسانی

جامعه معاصر ایران مانند جوامع بسیاری در سرتاسر جهان دارای نشانه هایی است که از روح عرفی کلاسیک، به طور کلی و رویکرد خرقانی، بسیار دور هستند. چرا اینطور است؟ خوب، این یک داستان طولانی است، اما نباید فراموش کنیم که دولتهای مدرن براساس همبستگی ملی ساخته می شوند و با تعریف این شکل همبستگی، دیگران را بخشی از موجودیت خود نمی دانند، در حالی که همبستگی صوفیانه بر همبستگی حقیقی است، یعنی جان یا روح مشترک که خداوند به بدن انسان دمیده است. در سنت روحانی که صوفیان سرمدار آن اند، بشریت خاندان خدا است - اما در سنت های ملی، بالاترین شکل جامعه، ملت یا نژاد است و به نظر می رسد که خداوند صحنه را ترک کرده باشد؛ بنابراین، گویا یک ارتباط دو سویه بین رنج بیگانگی و نابودی خداوند ایجاد شده است!؟

موسسه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران

کتابشناسی

Banks R. *Paul's Idea of Community: The Early House Churches in their Historical Setting* (Paternoster Press, 1980).

Benedetto S. *La Regola*, Italian tr., Maria di Rosano (Siena: Cantagalli, 1975).

- Botterweck G. J.– Ringgren H. *Theological Dictionary of the Old Testament* (Michigan: William B. Eerdmans Publishing Company, 1980).
- Brown R. E. *The Jerome Biblical Commentary* (London: 1968).
- Cojocaru V. – Popescu D. *Sfântul Ioan Casian. Scrieri Alese* (Bucharest: Editura Institutului Biblic și de Misiune al Bisericii Ortodoxe Române, 1990).
- Donald J. W. *New Catholic Encyclopedia*, VI (New York: ed. Palatine, 1981).
- Fecioru D. *Scrierile părinților apostolici* (Bucharest: Editura Institutului Biblic și de Misiune al Bisericii Ortodoxe Române, 1979).
- _____, *Sfântul Vasile cel Mare. Scrieri* (Bucharest: Editura Institutului Biblic și de Misiune al Bisericii Ortodoxe Române, 1986).
- Fry T. *The Rule of St. Benedict* (Minnesota: The Liturgical Press, 1988).
- , *Viața sfântului Benedict și Regula benedictină* (Iași: Sapientia, 2009).
- James H. *Encyclopedia of Religion and Ethics*, VI (New York: Charles Scribner's Sons, 1914).
- Koenig J. *New Testament Hospitality: Partnership with Strangers as Promise and Mission* (Oregon: Wipf and Stock Publishers, 2001).
- Leccisotti T. *Un giorno nella Casa din San Benedetto* (Rome: Montecassino, 1979).
- Leclercq H. *L'ordre Bénédictin* (Paris: Rieder, 1991).
- Louden B. *Homer's Odyssey and the Near East* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011).
- Malherbe A. J. *Social Aspects of Early Christianity* (Philadelphia: Fortress Press, 1983).
- Parsons M. C.– Tyson J. B. *Christian Origins and Narrative Openings: The Sense of a Beginning in Acts 1-5* (Atlanta: Scholars Press, 1992).
- Riddle D. W. *Early Christian Hospitality: A Factor in the Gospel Transmission* (JBL, 1938).
- Robertson A. T. *A Grammar of the Greek New Testament in the Light of Historical Research* (New York: Doran, 1914).
- Sant' Ambrogio. *Opera Omnia: Abramo*, Italian tr., F. Gori (Rome: Città Nuova Editrice, 1984).
- Spencer F. S., *The Portrait of Philip in Acts: A Study of Roles and Relations* (Sheffield: Sheffield Academic Press, 1992).
- Stambaugh J.– Balch D. *The Social World of the First Christians* (London: SPCK, 1986).